

افسانه شدن در رمان من افسانه هستم، نوشته ریچارد ماتسون: آخرین مامن نشانه‌شناختی برای بقا

حسین محسنی

استادیار، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

در *من افسانه هستم* (1954)، نوشته ریچارد ماتسون، خون‌آشام‌ها و قهرمان داستان به نام رابرت نویل - فردی که تنها بازمانده انسان‌ها در دنیای پساآخرالزمانی رمان است - به ترتیب در جایگاه افسانه قرار می‌گیرند. چرخه کامل و کیاسماتیکی جایگاه افسانه در رمان توسط الگوهای انتقادی پسااستعماری و نژادی خوانش شده است. در حالی که مطالعه حاضر سزاواری خوانش‌های انجام‌شده در این الگوها را تصدیق می‌نماید، در تلاش است ذات کیاسماتیکی جایگاه افسانه را توسط مفهوم انتقادی کورا - که توسط جولیا کریستولا بیان شده - خوانش کند. این خوانش موجب خواهد شد که جنبه سرکوب‌شده جایگاه افسانه در امر نمادین تبیین شود، و در عین حال، خصوصیت سرکش، تهدیدکننده و نشانه‌شناختی آن برای امر نمادین مشخص شود. مطالعه خوانش انتقادی خود را از خوانش‌ها و تحلیل‌هایی فاصله خواهد داد که بر این گمانند افسانه شدن در خود امری مقدس و غایت‌مدار را جا داده است. مطالعه بر این باور است که فرایند افسانه شدن مملو از تحولاتی است که غیرقابل‌بازنمایی هستند ولی خصوصیات سراسر مادی و ناهمگن دارند. این دو خصوصیت موجب می‌شوند سوژه‌هایی که در جایگاه افسانه قرار می‌گیرند هویت‌هایی در حال تغییر (متحرک) و از لحاظ نشانه‌شناختی سرکش، توانمندساز و در نتیجه کوریک به خود گیرند. در دنیای همواره در حال تغییر، پرآشوب و آخرالزمانی رمان، افسانه شدن می‌تواند بقای نشانه‌شناختی همیشگی سوژه را تضمین کند، ولو اینکه آن نتواند در امر نمادین به شکلی کامل بازنمایی شود.

واژگان کلیدی: افسانه؛ ماتسون؛ خون‌آشام؛ کریستولا؛ کورا؛ نشانه‌شناختی.